دیدگاه

دکتر نورالله مرادی
کارشناس و پژوهشگر رسانه

ایران‌شناسی برای کودکان ضرورتی بدون جایگزین

سال ۱۳۷۵ هجری خورشیدی، در خیابان فردوسی، کوچه شهید شاهچراغی، دفتر مجله کیهان بچه‌ها، جلسه‌ای با سردبیر وقت مجله، شادروان امیرحسین فردی داشتم. در آن جلسه با ایده« چگونه بچه‌ها را با ایران‌شناسی آشنا کنیم و چگونه از این طریق دوست داشتن ایران را به علاقه‌مندی بی‌پایان بچه‌ها تبدیل کنیم؟» وارد بحث شدیم. یک ساعتی صحبت کردیم و نتیجه آن جلسه به «بنیانگذاری ایران شناسی برای کودکان» منجر شد. برای عملی‌سازی آن هم قرار شد در هر شماره مجله دو صفحه راجع به ایران شناسی بنویسم. چند روزی گذشت تا زاویه دید لازم را برای نوشتن پیدا کردم. هر هفته یک موضوع ایران شناسی را انتخاب می‌کردم و با زبان داستانی، قصه آن را تعریف می‌کردم. در آن سال‌ها قصه‌های بسیاری از سرزمین مان ایران را برای بچه‌ها گفتم. از تخت جمشید، گنبد سلطانیه، نظامیه‌ها، حافظ، سعدی و...

صفحات ایران شناسی در کیهان بچه‌ها حسابی گل کرد و مخاطب خودش را پیدا کرد اما دغدغه‌های دیگر زندگی فرصت استمرار آن را از من گرفت و بعد از چند سال نتوانستم ادامه دهم. هنوز هم افسوس می‌خورم که چرا آن کار بنیادین را ادامه ندادم. اما آنچه باعث شد این خاطره را تعریف کنم ضرورت آموزش و توجه دادن به مباحث هویتی و ایران شناسی در سنین کودکی ست. در ادامه جستار نکاتی را خواهم گفت .

چرا ایران شناسی مهم است؟ و چرا برای کودکان مهم‌تر.ما در عصری زندگی می کنیم که فرآیند «جهانی‌سازی»، به شکلی بی‌رحمانه در حال یکسان‌سازی الگوهای ذهنی کودکان است. کودک ایرانی امروز، پیش از آنکه با رستم، امیرکبیر، شهیدهمت یا شهید تنگسیری آشنا شود، با قهرمانان خیالی ساخته کمپانی‌های اسطوره‌سازی آن‌سوی مرزها آشنا می‌شود. این گسست و هژمونی رسانه‌ای، آغازگر «مهاجرتی عاطفی» است؛ مهاجرتی که در ذهن و جان کودک رخ می‌دهد.

ایران‌شناسی برای کودک، نه صرفاً اطلاعات تاریخی، بلکه یک «سپر فرهنگی» است. وقتی کودکان بدانند بر شانه‌های چه تمدنی ایستاده‌اند، در طوفان رسانه‌ها دچار «احساس حقارت» نمی‌شوند و می‌آموزند که «ایرانی بودن» نه یک اتفاق جغرافیایی، بلکه یک امتیاز تاریخی است.

باید گفت ایران‌شناسی، یکی از زیرساختی‌ترین اقدامات برای صیانت از جغرافیای ایران و روان نسل‌های آینده است. اولین ثمره این شناخت، ایجاد علاقه به وطن و امنیت روانی است. در جهانی که ارزش‌ها با شتابی سرسام آور دگرگون می‌شوند، هویت ملی برای کودک حکم «لنگر» را دارد. اگر کودکان ریشه‌های عمیق خویش را بشناسند، در سنین بالاتر در طوفان بحران معنا، قامت خم نمی کنند و استوار و مقاوم برای سربلندی کشور نهایت همت خویش را به کار خواهند بست.

دومین مزیت، مصونیت در برابر خود کم بینی است. ریشه بسیاری از انفعال‌های اجتماعی، در این پندار باطل نهفته است که «ما توان برتری نداریم». اما وقتی کودک با چشمان خویش می‌بیند و به این ادراک می‌رسد که نیاکان او هزار سال پیش، اولین دانشگاه‌های جهان (نظامیه‌ها) را بنا کردند و نبوغ ابن‌سینا و خیام مرزهای دانش را درنوردید، «اراده معطوف به توانستن» در او احیا می‌شود. این آگاهی، اعتمادبه‌نفس ملی را از سطح شعار به ساحت «شخصیت» می‌برد.

برای آنکه «ایران‌شناسی» از بایگانی، به زیست‌جهان کودکان منتقل شود، به دستگاه‌های متولی مخصوصاً آموزش و پرورش و بنیادهایی نظیر ایران شناسی، چهار محور ذیل پیشنهاد می‌شود:

محورِ اول؛ روایت‌گری هویت‌ساز: تبدیل واقعه به قصه. ایران باید به عنوان یک «موجود زنده و تپنده» که در طول تاریخ طولانی‌اش دچار تلاطم‌های بسیار شده است اما جانش همواره واحد و یکتا مانده، روایت شود.

محور دوم؛ پیوند حسی: در عصر چیرگی تصویر، باید فرزند زمانه خویش بود. استفاده از فناوری‌های نوین برای روایت رازهای کهن، ضرورتی انکارناپذیر است. ایران‌دوستی باید به سرشت کودک ایرانی نفوذ کند.

محور سوم؛ الگوسازی اصیل: معرفی مفاخر به مثابه ابرقهرمانان خرد و وطن دوستی. معرفی چهره‌های هم عصرخودمان مثل: شهید طهرانی مقدم، شهید تنگسیری، شهید لاریجانی یا قهرمانان دلاوری نظیر سیدمجید موسوی یا دانشمندان هسته‌ای یا ورزشکاران دلاوری مانند پهلوان وزنه‌برداری علیرضا یوسفی یا هنرمندانی نظیر محسن چاووشی و برنو بدستان لر و فرزندان خردسال شان و....

محور چهارم؛ مسئولیت و نگهبانی: تبدیل «دانش» به «کنش». کودک نباید تماشاگر شکوه گذشته باشد؛ او باید خود را «نگهبان میراث» بداند. این پیوند عاطفی است که حس تعلق را ساخته و فردایی پر از امید را در ذهن او ترسیم می‌کند همین امر باعث می‌شود او کوشش مضاعفی را برای سهیم شدن در آینده درخشان کشورش انجام دهد.

اما باید دانست که ایجاد فضای هویتی با برنامه‌ریزی عالمانه ایجاد می‌شود؛ با تک جرقه‌ها و اقدامات مقطعی علاقه به وطن ساخته نمی‌شود، هویت محصول «استمرار هوشمندانه» است. عشق به میهن با بخشنامه‌های اداری و دستورالعمل‌ها تولید نمی‌شود؛ این کیمیا تنها با «جاذبه» و «هنر» خلق می‌شود. سرمایه‌گذاری روی ایران‌شناسی کودکان، هوشمندانه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین نوع سرمایه‌گذاری برای «امنیت ملی» است. کسی که خانه‌اش را بشناسد و زیبایی‌های پنهان و آشکار آن را با تمام وجود حس کند، این میراث هزارساله را ارزان نخواهد فروخت.

بعد از پیروزی‌های شگرف جوانان مان در مقابل همه قدرت‌های استعمارگر در نبردهای اخیر، وظیفه تاریخی ماست که ایران را دوباره برای فرزندانمان «ترجمه» کنیم. باید ایران را از قفسه کتابخانه‌ها بیرون کشید و به خلوت اتاق بچه‌ها، به میان بازی‌هایشان و به ژرفای رویاهایشان برد. ما نیازمند نسلی هستیم که خود را «صاحب‌خانه» بداند، نه «مستأجری ناامید». نسلی که درک کند اگر دیواری از این بنای کهن ترک خورده است، وظیفه او «مرمت» است، نه «مهاجرت».

وقت آن است که دوباره برای کودکانمان قصه بگوییم؛ قصه سرزمینی که نامش «ایران» است و تقدیر بلندش، در دستان کوچک امروز آن‌ها، محکم و استوار رقم خواهد خورد.

«سند ظرفیت زیستی» پایتخت باید به یک تکلیف قانونی تبدیل شود

تهران چند نفر را می‌تواند تحمل کند؟

یادداشت

فرزاد گودرز
کارشناس محیط زیست

سال‌هاست درباره آلودگی هوا، ترافیک سنگین، کمبود آب، فرونشست زمین، کمبود ناوگان حمل‌ونقل عمومی و کاهش کیفیت زندگی در تهران سخن گفته می‌شود. برای هر یک از این مشکلات نیز راهکارهایی ارائه شده است؛ از توسعه مترو و اتوبوس گرفته تا اسقاط خودروهای فرسوده، بهبود کیفیت سوخت، مدیریت مصرف آب و گسترش فضای سبز. اما به نظر می‌رسد پیش از همه این مباحث، یک پرسش بنیادی وجود دارد که کمتر درباره آن گفت‌وگو کرده‌ایم:

ظرفیت تهران چند نفر است؟

این پرسش در واقع به مفهوم «ظرفیت زیستی شهر» بازمی‌گردد. ظرفیت زیستی به زبان ساده، حداکثر جمعیت و سطح فعالیتی است که یک سرزمین می‌تواند بدون تخریب منابع طبیعی، افت کیفیت زندگی و ایجاد بحران‌های پایدار در خود جای دهد. این ظرفیت تابع منابع آب، کیفیت هوا، توان اکولوژیک، زیرساخت‌های حمل‌ونقل، انرژی، خدمات شهری و ظرفیت مدیریت محیط زیست است.

امروز بسیاری از نشانه‌ها حاکی از آن است که تهران با محدودیت‌های جدی زیست‌محیطی و زیرساختی مواجه شده و پرسش از ظرفیت واقعی این کلان‌شهر، دیگر یک بحث دانشگاهی نیست؛ بلکه ضرورتی برای سیاست‌گذاری و آینده‌نگری است.

ظرفیت شهر نادیده گرفته می‌شود

تجربه شهرهای بزرگ جهان نشان می‌دهد بی‌توجهی به ظرفیت‌های محیطی و منابع پایه، می‌تواند شهرها را تا آستانه بحران‌های جدی پیش ببرد. در سال ۲۰۱۸، شهر کیپ‌تاون آفریقای جنوبی به «روز صفر» نزدیک شد؛ روزی که احتمال قطع آب لوله‌کشی برای میلیون‌ها نفر وجود داشت. در سال ۲۰۱۹ نیز شهر چنای هند با خشک شدن بخش عمده منابع تأمین آب خود مواجه شد. در هر دو مورد، رشد جمعیت، افزایش مصرف و فشار بر منابع طبیعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری بحران داشت.

درس مشترک این تجربه‌ها روشن است: اگر ظرفیت یک شهر شناخته و مدیریت نشود، بحران دیر یا زود خود را نشان خواهد داد.

تهران؛ عددها چه می‌گویند؟

مطالعات طرح جامع تهران در سال‌های گذشته، سقف جمعیت‌پذیری شهر را حدود ۹ میلیون نفر برآورد کرده بودند. این در حالی است که برآوردها نشان می‌دهد جمعیت شناور و روزانه تهران در بسیاری از روزها به حدود ۱۳ تا ۱۴ میلیون نفر می‌رسد و میلیون‌ها سفر میان تهران و شهرهای پیرامونی انجام می‌شود. در سال‌های اخیر نیز بسیاری از مدیران و کارشناسان نسبت به عبور تهران از ظرفیت توسعه‌ای خود هشدار داده‌اند. از جمله محسن پیرهادی، رئیس فراکسیون مدیریت شهری مجلس که اعلام کرده تهران در عمل بیش از ظرفیت اصولی خود جمعیت پذیرفته است. عباس آخوندی، وزیر پیشین راه و شهرسازی نیز در اظهاراتی مشابه، به فاصله معنادار میان ظرفیت پیش‌بینی شده و جمعیت فعلی پایتخت اشاره کرده است. اما شاید تازه‌ترین و جدی‌ترین هشدار را باید در رویدادی جست که در سال ۱۴۰۴ رقم خورد: تهران به «ساعت صفرآب» نزدیک شد. در آبان‌ماه ۱۴۰۴، ذخیره سدهای تأمین‌کننده آب تهران به کمترین میزان در دهه‌های اخیر رسید و هشدار داده شد در صورت تداوم شرایط موجود، پایتخت با بحران جدی تأمین آب مواجه خواهد شد. هرچند بارش‌های بعدی بخشی از فشار را کاهش داد، اما این رویداد نشان داد مسأله آب در تهران دیگر یک تهدید دوردست نیست، بلکه به یک چالش واقعی و جاری تبدیل شده است.

فراتر از بحث جمعیت و بحران آب، پژوهش‌های علمی نیز تصویری نگران‌کننده ارائه می‌کنند. بر اساس پژوهش «تحلیل پیامدهای رد پای بوم‌شناختی کلان‌شهر تهران بر پایداری آن» که در سال ۱۴۰۴ در نشریه علمی «شهر پایدار» منتشر شده، رد پای بوم‌شناختی کلان‌شهر تهران ۶.۱۲ هکتار و ظرفیت زیستی آن تنها ۰.۰۱۴۱ هکتار به ازای هر نفر برآورد شده است. پژوهشگران همچنین اعلام کرده‌اند تهران با کسری بوم‌شناختی گسترده مواجه است و در صورت تداوم الگوی فعلی مصرف، برای تأمین نیازهای خود به محدوده‌ای چند صد برابر مساحت فعلی‌اش نیاز خواهد داشت.

اما نکته مهم اینجاست که تاکنون ظرفیت زیستی تهران به صورت رسمی، شفاف و الزام‌آور تعیین و اعلام نشده است. هرچند مطالعات دانشگاهی و پژوهشی ارزشمندی در این زمینه انجام شده، اما هنوز سندی رسمی که مبنای سیاست‌گذاری توسعه شهری قرار گیرد، وجود ندارد.

با این حال، حتی بدون چنین سندی نیز نشانه‌ها آشکار هستند؛ فرونشست زمین در برخی مناطق جنوب و جنوب‌غرب تهران، آلودگی هوای مزمن، فشار فزاینده بر منابع آب، ترافیک سنگین و کاهش کیفیت زندگی شهروندان، همگی بیانگر آن هستند که فشار وارده بر منابع طبیعی و زیرساخت‌های تهران از سطح پایداری فاصله گرفته و ضرورت تعیین ظرفیت زیستی شهر را بیش از پیش آشکار کرده است.

وقتی ظرفیت یک شهر پر می‌شود

عبور از ظرفیت‌های محیطی و زیرساختی، خود را در قالب مجموعه‌ای از بحران‌های به هم پیوسته نشان می‌دهد. اولین نشانه، آلودگی هواست. افزایش جمعیت به معنای افزایش خودروها، موتورسیکلت‌ها، ساختمان‌ها، مصرف انرژی و سفرهای شهری است. نتیجه طبیعی این روند، افزایش انتشار آلاینده‌ها و کاهش کیفیت هوا خواهد بود.

دومین نشانه، فشار بر منابع آب است. تهران بخش مهمی از نیاز آبی خود را از منابع زیرزمینی تأمین می‌کند. برداشت بی‌رویه از سفره‌های آب زیرزمینی در کنار خشکسالی‌های متوالی، به یکی از عوامل اصلی فرونشست زمین تبدیل شده است. براساس گزارش‌های رسمی، در برخی مناطق جنوب و جنوب‌غرب تهران نرخ فرونشست به بیش از ۳۰ سانتی‌متر در سال رسیده است؛ رقمی که در میان بالاترین نرخ‌های ثبت شده در جهان قرار دارد. سومین نشانه، ناکارآمدی تدریجی زیرساخت‌های حمل‌ونقل و خدمات شهری است. هرچند توسعه مترو و سایر زیرساخت‌ها ادامه داشته، اما فاصله میان ظرفیت موجود و نیاز واقعی شهر همچنان قابل توجه است. چهارمین نشانه نیز کاهش کیفیت زندگی شهروندان است؛ از افزایش زمان سفرهای روزانه گرفته تا آلودگی هوا، فشار بر خدمات عمومی و افزایش هزینه‌های زندگی.

چه کسی باید ظرفیت را تعیین کند؟

در اینجا یک سؤال اساسی مطرح می‌شود: چه نهادی مسئول تعیین و اعلام ظرفیت زیستی تهران است؟ شورای عالی شهرسازی و معماری؟ سازمان حفاظت محیط زیست؟ وزارت کشور؟ شهرداری تهران؟ یا مجموعه‌ای از این نهادها؟ واقعیت آن است که اگرچه در طرح‌های جامع و تفصیلی تهران درباره سقف جمعیت‌پذیری و ظرفیت بارگذاری شهری ارقامی مطرح شده است، اما تاکنون سندی رسمی و الزام‌آور که ظرفیت زیستی تهران را بر پایه منابع آب، کیفیت هوا، توان اکولوژیک، پسماند، انرژی و ظرفیت زیرساختی شهر تعیین کند، مبنای سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای قرار نگرفته است.

یک پیشنهاد برای آینده

اگر بپذیریم که تهران دارای محدودیت‌های واقعی زیست‌محیطی و زیرساختی است، اولین گام آن است که این محدودیت‌ها به صورت علمی، شفاف و رسمی اندازه‌گیری شوند. پیشنهاد می‌شود با همکاری سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت کشور، شهرداری تهران، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، «سند ظرفیت زیستی کلان‌شهر تهران» تدوین و منتشر شود. این سند می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- تعیین ظرفیت زیستی تهران بر اساس شاخص‌های آب، هوا، انرژی، پسماند، حمل‌ونقل و فضای سبز؛
- تعیین سقف‌های توسعه و بارگذاری جمعیتی متناسب با ظرفیت‌های موجود؛
- ایجاد نظام پایش و گزارش‌دهی سالانه برای ارزیابی وضعیت شهر؛
- تبدیل ظرفیت زیستی به یکی از معیارهای اصلی تصمیم‌گیری در طرح‌های توسعه شهری.

اما محاسبه به تنهایی کافی نیست. تا زمان تدوین این سند و حتی پس از آن، سه اقدام فوری و موازی باید در دستور کار قرار گیرد:

۱. کند کردن روند جمعیت‌پذیری تهران

تا زمانی که ظرفیت واقعی شهر مشخص نشده است، باید از افزایش بیشتر فشار بر منابع و زیرساخت‌ها جلوگیری شود. توسعه متوازن منطقه‌ای، تقویت شهرهای پیرامونی و کاهش تمرکز فعالیت‌ها در پایتخت، می‌تواند در این مسیر مؤثر باشد.

۲. مدیریت مصرف

مدیریت مصرف آب، انرژی و سوخت باید به یک اولویت ملی تبدیل شود. اصلاح الگوهای مصرف، توسعه کنتورهای هوشمند، نظام تعرفه‌گذاری مؤثر و استفاده از مشوق‌ها و ابزارهای آموزشی، می‌تواند نقش مهمی در کاهش فشار بر منابع ایفا کند.

۳. کاهش آلاینده‌ها و ارتقای کیفیت زندگی

توسعه حمل‌ونقل عمومی پاک، نوسازی ناوگان فرسوده، بهبود بهره‌وری انرژی ساختمان‌ها، توسعه فضای سبز و کنترل منابع آلاینده باید با سرعت بیشتری دنبال شود. هدف نهایی صرفاً کاهش آلودگی نیست؛ بلکه ارتقای کیفیت زندگی شهروندان است.

این اقدامات نباید به نتیجه مطالعات آینده موکول شوند. تداوم فرونشست زمین، بحران آب و آلودگی هوا، نشانه‌هایی جدی از فشار فزاینده بر منابع و زیرساخت‌های شهر هستند و ضرورت اقدام فوری را نشان می‌دهند.

جمع‌بندی

تهران امروز با چالش‌هایی روبه‌رو است که هرکدام به تنهایی می‌توانند کیفیت زندگی میلیون‌ها شهروند را تحت‌تأثیر قرار دهند. آلودگی هوا، کمبود آب، فرونشست زمین، ترافیک و فشار بر زیرساخت‌ها، هر یک نشانه‌ای از یک واقعیت بزرگ‌تر هستند: ضرورت توجه به ظرفیت‌های واقعی شهر.

رویداد نزدیک شدن تهران به «ساعت صفرآب» در سال ۱۴۰۴ هشداری جدی بود که نباید نادیده گرفته شود.

شاید زمان آن رسیده باشد که پیش از هر برنامه جدید برای توسعه پایتخت، ابتدا به این پرسش پاسخ دهیم: تهران چند نفر را می‌تواند تحمل کند؟ پاسخ به این سؤال صرفاً یک بحث علمی نیست؛ بلکه نقطه آغاز برنامه‌ریزی مسئولانه برای آینده پایتخت و تضمین حق نسل‌های امروز و فردا برای برخورداری از هوای پاک، آب پایدار و کیفیت زندگی مناسب است.

سؤال اصلی

آیا زمان آن نرسیده است که تدوین «سند رسمی ظرفیت زیستی تهران» به یک تکلیف قانونی برای دولت و نهادهای مسئول تبدیل شود؟

اگر بپذیریم که تهران دارای محدودیت‌های واقعی زیست‌محیطی و زیرساختی است، اولین گام آن است که این محدودیت‌ها به صورت علمی، شفاف و رسمی اندازه‌گیری شوند. پیشنهاد می‌شود با همکاری سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت کشور، شهرداری تهران، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، «سند ظرفیت زیستی کلان‌شهر تهران» تدوین و منتشر شود

منابع اصلی
۱. مقاله «تحلیل پیامدهای رد پای بوم‌شناختی کلان‌شهر تهران بر پایداری آن»، نشریه شهر پایدار، دوره ۸، شماره ۲، سال ۱۴۰۴.
۲. مطالعات طرح جامع شهر تهران.
۳. گزارش‌های رسمی مرکز آمار ایران.
۴. گزارش‌های سازمان نقشه‌برداری کشور درباره فرونشست تهران.
۵. گزارش‌های شرکت آب منطقه‌ای تهران.
۶. اظهارات محسن پیرهادی درباره ظرفیت جمعیتی تهران.
۷. اظهارات عباس آخوندی درباره ظرفیت پذیری تهران.
۸. مطالعات و گزارش‌های مرتبط با بحران آب در کیپ‌تاون (۲۰۱۸) و چنای (۲۰۱۹).

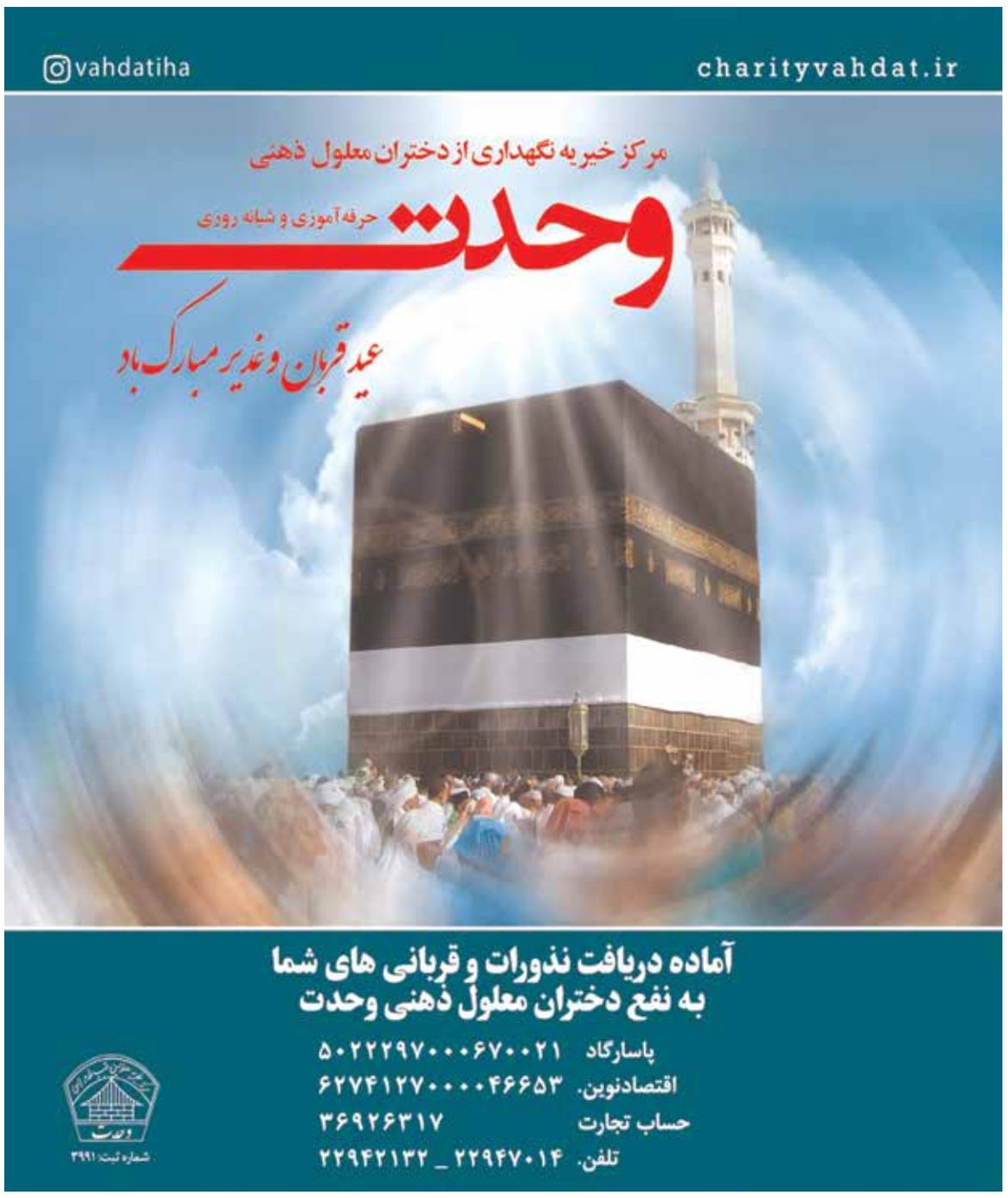

بنگاه

میزبانی از گردشگران در آیین سنتی گلاب‌گیری کاشان؛ گامی در جهت توسعه گردشگری فرهنگی

مدیرعامل شرکت بین‌المللی خدمات مسافرتی و جهانگردی تأمین، از برگزاری تور ویژه و تخصصی «گلاب‌گیری کاشان» با حضور بیش از ۸۵ نفر از علاقه‌مندان به میراث فرهنگی و جاذبه‌های گردشگری کشور خبر داد.

به گزارش روابط عمومی هگتا، مهرشاد کاظمی با اشاره به اهمیت صیانت از آیین‌های سنتی و معرفی ظرفیت‌های بی‌بدیل گردشگری ایران، اظهار کرد:«شرکت بین‌المللی خدمات مسافرتی و جهانگردی تأمین در راستای رسالت خود مبنی بر توسعه گردشگری داخلی و ایجاد بسترهای نشاط اجتماعی، تور یک‌روزه‌ای را با هدف بازدید از آیین سنتی گلاب‌گیری و ابنیه تاریخی شهرهای کاشان و نیاسر برنامه‌ریزی و اجرا کرده است.»

وی افزود:«این سفر فرهنگی که از روز پنجشنبه ۷ خردادماه با حرکت از تهران آغاز شد، میزبان ۸۵ نفر از گردشگرانی بود که در قالب یک برنامه منسجم، از نزدیک با فرآیند گلاب‌گیری در شهر زیبای نیاسر آشنا شدند و از بافت ارزشمند تاریخی و معماری اصیل ایرانی در خانه بروجردی‌های کاشان بازدید کردند.»

مدیرعامل شرکت بین‌المللی خدمات مسافرتی و جهانگردی تأمین با تأکید بر ضرورت ارائه خدمات باکیفیت و استاندارد به مسافران، تصریح کرد:«تلاش ما بر این است که با بهره‌گیری از راهنمایان رسمی وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و تأمین کامل‌ترین پکیج‌های خدماتی شامل ترانسفر مدرن، پذیرایی کامل (صبحانه، ناهار و میان‌وعده) و پوشش کامل بیمه مسافرتی، تجربه‌ای ایمن، راحت و ماندگار را برای همراهان فراهم آوریم.»

کاظمی خاطرنشان کرد:«این تور که از ساعت ۵:۳۰ بامداد از مبدأ تهران آغاز شده بود، تا ساعات پایانی شب ادامه داشت. علاوه بر جنبه‌های سیاحتی، فرصتی برای حمایت از اقتصاد بومی منطقه از طریق خرید سوغات و عرقیجات اصیل محلی برای گردشگران پیش‌بینی شده بود.»

گفتنی است شرکت بین‌المللی خدمات مسافرتی و جهانگردی تأمین به‌عنوان یکی از شرکت‌های زیرمجموعه هلدینگ گردشگری تأمین اجتماعی (هگتا)، با تکیه بر دانش تخصصی و ظرفیت‌های لجستیکی خود، همواره پیشرو در طراحی بسترهای نوین گردشگری با هدف معرفی هویت ملی و ظرفیت‌های تمدنی ایران اسلامی است.

IRAN DAILY
www.newspaper.iran-daily.com
1877